

پنجاه سال پیش : سپتامبر سیاه!



پنجاه سال پیش، هیئت حاکمه اردن آرمانگرائی انقلابی فلسطین را در هم شکست

جهان عرب پس از شکست از اسرائیل در سال 1967، با تحولات سیاسی مهمی روبرو شد. جناح های مختلف فلسطینی از این دگرگونی ها برای تشدید مبارزه مسلحانه علیه دولت عبرانی استفاده کردند. اردن به پشت جبهه فلسطینیان تبدیل شد و رزمندگان حتی پیش بینی می کردند که پادشاهی هاشمی را نیز ساقط کنند. ملک حسین با پشتیبانی گسترده غربی ها، این تهدیدها را به صورت خونینی سرکوب کرد.

آلن گرَش، مدیر روزنامه اینترنتی "شرق 21"
(Orient xxi)

ترجمه بهروز عارفی

لوموند دیپلماتیک، سپتامبر 2020.

این شعارها دیوارهای امّان* پایتخت اردن را در ماه سپتامبر 1970 زینت داده بود: «انقلاب تا پیروزی»، «همه قدرت به دست مقاومت»، «راه بیت المقدس از امّان می گذرد!». در کنار این شعارهای دیواری، پوستره های «چریک قهرمان»، ارنستو "چه" گوارا که در 9

اکتبر 1967 به دستور سیا در بولیوی به قتل رسیده بود، دیده می شد. جنگجویان مسلح کفیه بر سر در و انت هائی با مسلسل هائی که آسمان را نشانه می گرفت، کوچه پس کوچه های شهر را با سرعت طی می کردند. کنگره اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی (GUPS) با حضور فعالان سیاسی چپ گرای خارجی و از جمله تعدادی دانشجوی یهودی که کم و بیش مخفیانه وارد اردن شده بودند، برگزار شد. در این نشست، نقل قول هائی از فیدل کاسترو و مائوتسه دونگ و نیز روایت های بلندی از فرانکس فانون و هوشی مین خوانده شد، نوشته های وُ نگویم جیپ درباره جنگ توده ای در ویتنام را تفسیر کردند. در این پایان خزان، بر روی شهرک هفته تپه، نسیم معطری می وزد که برای عده ای، یادآور عطر پتروگراد در سال 1917 و شعار «همه قدرت به دست شوراه» بود. از نگاه نایف حواتمه، رهبر یکی از سازمان های چپ فلسطین، در اردن، در شرایط وجود «قدرت دوگانه» به سر می بریم و ملک حسین باید در برابر مقاومت فلسطین، مثل الکساندر کیرِ نسکی که به سود بلشویک ها کناره گیری کرد، قدرت را رها کند.

در امّان، مثل هاوانا، الجزیره یا هانوی، جهان سوم شورش می کند و در رویای جهانی به سر می برد که از پایه دگرگون باشد. جوانان دانشجو و کارگر غربی که از بهار 1968 شورش کرده اند، خود را بخشی از این آرمان شهر می دانند. ژان لوک گدار، کارگردان سینما در همان محل، «ادامه جنگ تا پیروزی خلق فلسطین» را فیلمبرداری می کند، در حالی که ژان ژُنه، نویسنده، عشق خود به رزمندگان فلسطین را به صورت ترانه ای سر می دهد: «از آسیا تا آمریکا، جو انقلابی است! من یک انقلاب پرشکوه می خواهم، به شکل دسته گل های آتشین که از بانکی به بانک دیگر، از اُپرائی به اپرای دیگر، از یک زندان به کاخ دادگستری می جهد (1)». آنیا فرانکوس، نویسنده، که پدربزرگ و مادر بزرگش در اردوگاه های هیتلری کشته شدند، فریاد سر می دهد: «این سرزمین، ارزش آن را دارد که بر روی آن بمیری، و همان گونه که زمانی که اوراس را با خاک یکسان می کردند، من خود را الجزایری احساس می کردم، امروز خود را فلسطینی احساس می کنم. (2)».

در ژوئن 1967، این گردباد به جهان عربی رسید که در اثر شکست دردناک در برابر اسرائیل بهت زده شده بود. ضربه هولناکی که خشم ناپیدائی علیه طبقات حاکم در این کشورها برانگیخت. مصر جمال عبدالناصر و متفق بعثی او در سوریه، این نورا فکن های ناسیونالیسم انقلابی ضد امپریالیست، بخشی از وجهه خود را از دست دادند. ناصر و

رژیم او در طول سال 1968 با تظاهرات دانشجویان و کارگران، به دلیل برخورد مداراجویانه دادگاه های مصر نسبت به افسرانِ مسئول شکست و با خواست گسترش آزادی های دموکراتیک مورد اعتراض قرار گرفت. بحث و جدلی درباره «طبقه جدید» و حدود «سوسیالیسم ناصری» در گرفت. در عراق حزب بعث به قدرت رسید، و در لیبی، یک کودتا به رژیم پادشاهی پایان داد و در پی جنگی مسلحانه، یمن جنوبی به استقلال رسید.

شکست اسرائیل

در چنین شکاف غیرمنتظره ای بود که سازمان های فدائی وارد صحنه شدند. آنان از تضعیف پادشاهی برای استقرار در سرزمین اردن که نیمی از جمعیت فلسطینی است، استفاده کردند. این سازمان ها، با مبارزه مسلحانه، ابزاری برای انتقام گیری در مصاف با اسرائیل و متحد آمریکائی اش پیشنهاد کردند. این سازمان ها در دینامیک و پویائی کنفرانس سه قاره که در ژانویه 1966 در هاوانا برگزار شد و هدفش اتحاد مردم آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، علیه «امپریالیسم یانکی» (امریکا) بود، جای گرفتند. (3).

این سازمان ها کدام اند؟ (4) عمده ترین سازمان، یعنی الفتح را یاسر عرفات رهبری می کند که در آن زمان چنان شناخته نبود؛ الفتح نخستین عملیات مسلحانه علیه اسرائیل را در اول ژانویه 1965 آغاز کرد و خواهان آزادی همه فلسطین به دست خود فلسطینی ها شد. جبهه خلق برای آزادی فلسطین (FPLP) و گروهی که از شاخه چپ آن انشعاب کرد، جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین (FDPLP) را تشکیل دادند. این جریان از جنبش ناسیونالیست های عرب که جورج حبش، یک فلسطینی مسیحی در سال 1948، در بیروت بنیاد گذاشته بود، ریشه می گیرند. مدت های مدیدی او اتحاد عربی را شرط آزادی فلسطین می دانست و ابتدا طرفدار گفتمان با ناصر بود و سپس به مارکسیسم-لنینیسم گرائیده و از رئیس [ناصر] و الفتح «خرده بورژوا» انتقاد کرد، با این که جناحی از الفتح، خود را مائوئیست اعلام می کرد. باید تعداد زیادی از گروه های کوچک را که از این یا آن پایتخت عربی کمک مالی دریافت می کردند، نیز بر این سازمان ها اضافه کرد. مثل گروه صاعقه که به دمشق وابسته بود یا جبهه آزادی بخش عربی که سرسپرده بغداد بود.

سازمان آزادی بخش فلسطین را جامعه عرب در سال 1964 تاسیس کرد. این سازمان در اثر وضعیت بوروکراتیک خود به دستگاهی توخالی بدل

شده بود. الفتح در فوریه 1969، کنترل آن را به دست گرفت و یاسر عرفات رئیس کمیته اجرائی آن شد. این سازمان توانست سازمان های متعدد فدائیان فلسطینی را در خود گرد آورد ولی چارچوب متحد شکننده ای داشت که در آن، هر سازمانی نقش خاص خود را ایفا می کرد. این سازمان ها، فراتر از اختلافات شان، ایده ی ساده ی بازگشت به اوضاع پیش از 5 ژوئن 1967 را رد کردند (همان گونه که در قطع نامه 242 شورای امنیت سازمان ملل متحد مصوبه 22 نوامبر 1967 بیان شده است). آنان «آزادی همه فلسطین» را می خواستند و تنها راه رسیدن به آن را مبارزه مسلحانه می دانستند. این بینش انقلابی آن ها را در مقابل رژیم های عرب، چه پادشاهی اردن و چه حتی حکومت ناصر، به رغم حمایت های او قرار می داد. به نظر می رسید که افزایش عملیات چریکی در کرانه باختری اشغال شده حاکی از تائید استراتژی مقاومت است. تعداد این عملیات، از 97 مورد در سال 1967 به 916 عملیات در سال 1968 و 2432 عملیات در سال 1969 و 1887 تا سپتامبر 1970 رسید (در سال 1971، تعداد آن ها به 45 عملیات سقوط کرد). (5)

نقطه اوج قدرت فدائیان، نبرد کرامه در 20 مارس 1968 است. رزمندگان الفتح توانستند یک روز کامل، در برابر زره پوش های اسرائیلی در اردن مقاومت کنند. اسرائیلی ها می خواستند یکی از پایگاه های آن ها را نابود کنند. اسرائیل چند ده سرباز و تعدادی زره پوش از دست داد. مقامات اسرائیلی کوشیدند ابعاد این شکست را کوچک نشان دهند. در حالی که روزنامه هآرتص در شماره 29 مارس 1968، آن را «یکی از سیاه ترین صفحه های تاریخ نظامی اسرائیل» معرفی کرد. اما، آن چه بیش از کارنامه عددی رودروئی سنگینی می کرد، وجه نمادین آن بود؛ برای نخستین بار، چریک های عرب در مقابل ارتش اسرائیل سخت ایستادگی کرده بودند. هزاران داوطلب، مرد و زن، اغلب بسیار جوان، از اردوگاه های فلسطینی یا کشورهای عربی و حتی گاهی از غرب می آمدند و به صفوف مقاومت می پیوستند. مقاومت در اوج محبوبیت خود بود. سرمستی پیروزی سازمان های فلسطینی را فراگرفت و الفتح وعده داد که بزودی «ناحیه های آزاد» در کرانه باختری ایجاد خواهد کرد.

اما، خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی نیست، فلسطین جنوب ویتنام نیست، اردن هم ویتنام شمالی نیست و احتمال نمی رفت که به آن تبدیل شود. ملک حسین از راه های ارتباطی با رهبران اسرائیل تماس دارد و یکی از متفقین محکم ایالات متحده است - حتی در حاشیه سیا

به سرمی برد (6) - و نمی خواهد به رقیبش اجازه دهد که به قدرت برسد. اما فلسطینیان، هیچ متحد استراتژیکی حتی در مصر، عمده ترین کشور «میدان نبرد» ندارند.

در ژوئن 1970، ایالات متحده طرح مذاکراتی را برپایه ی قرارداد 242 شورای امنیت پیشنهاد کرد. اردن و مصر آن را پذیرفتند، اسرائیل ابتدا آن را رد کرد ولی سپس پذیرفت. سازمان های فدائیان نمی خواستند از طرحی حمایت کنند که حقوق فلسطینیان را انکار کرده و آن ها را فقط به عنوان «پناهندگان» می شناسد. رسانه های فلسطین حتی خود ناصر را زیر سوال بردند. برای جلوگیری از شکاف، یک هیئت فلسطینی به ریاست یاسر عرفات به دیدار رئیس جمهوری مصر در بندر اسکندریه شتافت. ناصر توضیح داد که در کل، به طرح راجرز (نام وزیر امور خارجه وقت امریکا) باور ندارد - که اسرائیل هم چند هفته بعد آن را رد کرد - ، اما او برای سازماندهی مجدد ارتش مصر به وقت نیاز دارد. ناصر تضمین داد که در مقابل ملک حسین، فلسطینی ها را رها نخواهد کرد ولی از آن ها خواست که واقع بین باشند. او حتی از ایده ایجاد دولت در کرانه باختری و غزه صحبت می کند و نسبت به توانائی آن ها در «آزاد کردن همه فلسطین» ابراز تردید می کند. هر چند، هیئت فلسطینی پس از شنیدن این توضیحات، با رضایت برگشتند، اما زنجیره ای از درگیری ها اردن را فراگرفت که کسی قادر به توقف اش نبود.

از ژوئیه 1968، «جبهه خلق برای آزادی فلسطین» دست به یک سری عملیات علیه هواپیماهای غربی زد تا اسرائیل را مجبور به آزاد کردن زندانیان فلسطینی کند. رهبر یکی از این عملیات در اوت 1969، دختر رزمنده 25 ساله ای به نام لیل خالد بود که نماد قهرمانی اش، «چه» گوارا بود. عملیات گروه در 6 سپتامبر وارد مرحله جدیدی شد و همزمان چهار هواپیما را ربودند و سه فروند را مجبور کردند در زمینی در اردن فرود آیند که فدائیان «فرودگاه انقلاب» نامیدند. فدائیان هواپیماها را منفجر کردند و تصویرهای این «آتش بازی» دور جهان گردید. با این که در جریان این عملیات خونی ریخته نشد و همه چند صد گروگان آزاد شدند، این رویداد بهانه ای به دست مقامات اردن داد تا «برای برقراری نظم» دست به تهاجم بزنند.

پادشاه اردن، با اطمینان خاطر از پشتیبانی آمریکا و اسرائیل، در 15 سپتامبر حکومتی نظامی تعیین کرد و زره پوش ها را برای تسخیر محله هائی فرستاد که در اختیار فدائیان بود و آن ها را به طور منظم شب و روز بمباران کرد. برخلاف آرزوهای رزمندگان، تعدادی کمی

از نفرات ارتش اسلحه بر زمین گذاشتند، در حالی که شماری از سربازان اردن، فلسطینی بودند. اریک رولو، روزنامه نگار و فرستاده ویژه لوموند، می نویسد: «پادشاه بیشتر مسئولیت های کلیدی را به اردنی تباران "اصیل" واگذار کرده بود. او کارزاری به راه انداخته بود تا کماندوهای فلسطینی را بی اعتبار کند، آن ها را متهم می کرد که خدانا باور، دشمن خدا، هم پیمانان یهودیان چپ گرای افراطی هستند (...). مگر جوانان اسرائیلی، یهودیان اروپائی و آمریکائی در کنگره "اتحادیه دانشجویان فلسطینی" شرکت نداشتند؟ (7)». پادشاه که خود با اسرائیلی ها همکاری می کرد از این «حضور یهودیان» به عنوان استدلالی علیه مقاومت استفاده نمود.

به رغم قولی که بغداد داده بود، نیروهای عراقی که از سال 1967 در اردن مستقر بودند، دست به اسلحه نبردند؛ سوریه تلاش کرد تا زره پوش هایش را روانه جبهه کند، اما در برابر تهدید مداخله اسرائیل و آمریکا و پس از امتناع حافظ الاسد، وزیر دفاع وقت سوریه جهت ارائه پوشش هوائی، عقب نشینی کرد. در شرایطی که نبردها بنا بر گزارش رسمی اردن، بیش از سه هزار کشته داده بود (بیش از سه برابر به گفته فلسطینی ها)، سرانجام، میانجیگری ناصر، جان فدائیان را نجات داد و در 27 سپتامبر با اعلام آتش بس، قراردادی به سود مقاومت امضا شد که با شکست نظامی فلسطینی ها مغایرت داشت. اما، 28 سپتامبر 1970، رئیس جمهور ناصر در اثر حمله قلبی ناگهانی درگذشت؛ در نتیجه مانعی در مقابل ملک حسین برای به پایان بردن «پاکسازی» اردن در تابستان 1971 وجود نداشت.

شکست فلسطینی ها دلیل های متعددی دارد. مقاومت جوان است، آموزش ندیده است، مملو از شوراست ولی بدون تجربه؛ بی انضباطی آن ها موجب عدم پذیرش اهالی از جمله فلسطینی تباران می شود. گروه های مقاومت در ارزیابی نیروهای خود اغراق کرده و اسیر زیاده خواهی سازمان هائی نظیر «جبهه خلق برای آزادی فلسطین» شدند. تجربه دیپلماتیک و سیاسی ناچیز مقاومت موجب شد تناسب قوای منطقه ای و بین المللی را نادیده گرفته و به بسیج مردم کشورهای عرب، پربها دهد. به ویژه، مقاومت نتوانست فراتر از شعارها، استراتژی سیاسی و نظامی مناسبی در شرایط ارضی کاملاً متفاوت با ویتنام و الجزایر تدوین کند.

از پیامدهای این شکست که می توانست به نابودی مقاومت فلسطین از صحنه منطقه بیانجامد، می باید به ویژه به تاسیس سازمان سپتامبر سیاه اشاره کرد. این سازمان در 28 نوامبر 1971، وصفی التکل نخست

وزیر اردن را به قتل رساند. سپتامبر سیاه، در سپتامبر 1972 به اردوگاه المپیک مونیخ حمله کرد و موجب مرگ 11 ورزشکار اسرائیلی شد. مقاومت فلسطین در لبنان مستقر شد و توانائی های نظامی اش را منتقل کرده، با جنبش ملی لبنان متحد شد. مقاومت در سرزمین کرانه باختری به ضرر ملک حسین، نفوذ سیاسی کسب کرد و کم کم، سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) به مثابه «تنها نماینده مردم فلسطین» به رسمیت شناخته شد. ساف با گسترش اتحاد سیاسی در اروپای غربی و نیز «اردوگاه سوسیالیستی»، گفتمان خیال پردازانه سال های دهه 1960 که موجی از شوق در سراسر جهان برانگیخته بود، و نیز هواپیماربائی و عملیات خارجی را کنار گذاشت و نقشه راهبردی میانه روانه ای اتخاذ کرد و پس از جنگ اکتبر 1973، ابتدا خواست ایجاد یک تشکیلات و سپس دولت فلسطین در کرانه غربی و غزه را عنوان کرد. اما تاکنون، این راه «واقع بینانه» برای فلسطینیانی که زیر اشغال یا تبعید زندگی می کنند، بیشتر از آرمان خواهی های انقلابی که قلب جوانان جهان را در سال 1970 به طیش می انداخت، نتیجه ملموسی به بار نیاورده است.

* نام پایتخت اردن را به عربی، عمّان می نویسند. اما، در ایران از دیرباز، برای عدم اشتباه با نام کشور عُمّان، در مطبوعات و کتاب های جغرافیا، آن را اَمّان می نویسند.

Il y a cinquante ans, le pouvoir jordanien brisait l'utopie
révolutionnaire palestinienne

Mémoire d'un septembre noir

Par Alain GRESH

لوموند دیپلماتیک، سپتامبر 2020.

پاورقی ها:

Hélène Aldeguer, Alain Gresh, *Un chant d'amour. Israël- 1*
.Palestine, une histoire française, La Découverte, Paris, 2017

.Ania Francos, *Les Palestiniens*, Julliard, Paris, 1968 2

Edouard Bailby, « L'Amérique latine a choisi l'escalade 3

révolutionnaire localisée », *Le Monde diplomatique*, février
.1966

Sur l'histoire des Palestiniens, Cf. John K. Cooley, Green 4
March, *Black September*, Frank Cass, Londres, 1973, et Nadine
Picaudou, *Les Palestiniens, un siècle d'histoire*, Complexe,
.Bruxelles, 2003

Cf. Alain Gresh, *OLP, Histoire et stratégies*, Spag-Papyrus, 5
.1983

CIA Paid Millions to Jordan's King Hussein », *The » 6*
.Washington Post, 18 février 1977

7Eric Rouleau, *Dans les coulisses du Proche-Orient. Mémoires*
.d'un journaliste-diplomate (1952-2012), Fayard, Paris, 2012